

کتاب غزل غزلهای سلیمان

۱ غزل غزلها که از آن سلیمان است.

محبوبه:

۲ او مرا به بوسه‌های دهان خود ببوسد زیرا که محبت تو از شراب نیکوتر است. ۳
عطرهای تو بوی خوش دارد و اسم تو مثل عطر ریخته شده می‌باشد. بنابراین
دوشیزگان، تو را دوست می‌دارند. ۴ مرا بکش تا در عقب تو بدویم. پادشاه مرا به
حله‌های خود آورد. از تو وجد و شادی خواهیم کرد. محبت تو را از شراب زیاده ذکر
خواهیم نمود. تو را از روی خلوص دوست می‌دارند. ۵ ای دختران اورشلیم، من سیه
فام اما جمیل هستم، مثل خیمه‌های قیدار و مانند پرده‌های سلیمان. ۶ بر من نگاه نکنید
چونکه سیه‌فام هستم، زیرا که آفتاب مرا سوخته است. پسران مادرم بر من خشم نموده،
مرا ناطور تاکستانها ساختند، اما تاکستان خود را دیده‌بانی ننمودم. ۷ ای حبيب جان
من، مرا خبر ده که کجا می‌چرانی و در وقت ظهر گله را کجا می‌خوابانی؟ زیرا چرا
نزد گله‌های رفیقانت مثل آواره گردم.

محبوب:

۸ ای جمیل‌تر از زنان، اگر نمی‌دانی، در اثر گله‌ها بیرون رو و بزغاله‌هایت را نزد
مسکن‌های شبانان بچران. ۹ ای محبوبه من، تو را به اسبی که در ارابه فرعون باشد
تشبیه داده‌ام. ۱۰ رخسارهایت به جواهرها و گردنت به گردن‌بندها چه بسیار جمیل است.

محبوبه:

۱۱ زنجیرهای طلا با حبه‌های نقره برای تو خواهیم ساخت. ۱۲ چون پادشاه بر سفره
خود می‌نشیند، سنبل من بوی خود را می‌دهد. ۱۳ محبوب من، مرا مثل طبله مرّ است که
در میان پستانهای من می‌خوابد.

محبوب:

۱۴ محبوب من، برایم مثل خوشه‌بان در باغهای عین‌جدی می‌باشد. ۱۵ اینک تو زیبا
هستی ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی و چشمانت مثل چشمان کبوتر است.

محبوبه:

۱۶ اینک تو زیبا و شیرین هستی ای محبوب من و تخت ما هم سبز است.

محبوب:

۱۷ تیرهای خانه ما از سرو آزاد است و سقف ما از چوب صنوبر.

محبوبه:

محبوب:

۲ چنانکه سوسن در میان خارها همچنان محبوبه من در میان دختران است.

محبوبه:

۳ چنانکه سیب در میان درختان جنگل، همچنان محبوب من در میان پسران است. در سایه وی به شادمانی نشستم و میوه‌اش برای کامم شیرین بود. ۴ مرا به میخانه آورد و عَلم وی بالای سر من محبت بود. ۵ مرا به قرصهای کشمش تقویت دهید و مرا به سیبها تازه سازید، زیرا که من از عشق بیمار هستم. ۶ دست چپش در زیر سر من است و دست راستش مرا در آغوش می‌کشد. ۷ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها و آهوهای صحرا قسم می‌دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید و برنینگیزانید. ۸ آواز محبوب من است، اینک بر کوهها جستان و بر تله‌ها خیزان می‌آید. ۹ محبوب من مانند غزال یا بچه آهو است. اینک او در عقب دیوار ما ایستاده، از پنجره‌ها می‌نگرد و از شبکه‌ها خویشتن را نمایان می‌سازد. ۱۰ محبوب من مرا خطاب کرده، گفت: «ای محبوبه من و ای زیبایی من برخیز و بیا. ۱۱ زیرا اینک زمستان گذشته و باران تمام شده و رفته است. ۱۲ گلها بر زمین ظاهر شده و زمان الحان رسیده و آواز فاخته در ولایت ما شنیده می‌شود. ۱۳ درخت انجیر میوه خود را می‌رساند و موها گل آورده، رایحه خوش می‌دهد. ای محبوبه من و ای زیبایی من، برخیز و بیا.»

محبوب:

۱۴ ای کبوتر من که در شکافهای صخره و در ستر سنگهای خارا هستی، چهره خود را به من بنما و آوازت را به من بشنوان زیرا که آواز تو لذیذ و چهره‌ات خوشنما است. ۱۵ شغالها، شغالهای کوچک را که تاکستانها را خراب می‌کنند برای ما بگیرید، زیرا که تاکستانهای ما گل آورده است.

محبوبه:

۱۶ محبوبم از آن من است و من از آن وی هستم. در میان سوسنها می‌چرانند. ۱۷ ای محبوب من، برگرد و تا نسیم روز بوزد و سایه‌ها بگریزد، (مانند) غزال یا بچه آهو بر کوههای باتر باش.

۳

شبانگاه در بستر خود او را که جانم دوست می‌دارد طلبیدم. او را جستجو کردم اما نیافتم. ۲ گفتم الان برخاسته، در کوچه‌ها و شوارع شهر گشته، او را که جانم دوست می‌دارد خواهم طلبید. او را جستجو کردم اما نیافتم. ۳ کشیکچپانی که در شهر گردش می‌کنند، مرا یافتند. گفتم که «آیا محبوب جان مرا دیده‌اید؟» ۴ از ایشان چندان پیش نرفته بودم که او را که جانم دوست می‌دارد، یافتم. و او را گرفته، رها نکردم تا به خانه مادر خود و به حجره والده‌خویش در آوردم. ۵ ای دختران اورشلیم، شما را به

غزالها و آهوهای صحرا قسم می‌دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار کنید و برمی‌نگیزانید. ۶ این کیست که مثل ستونهای دود از بیابان برمی‌آید و به مرّ و بخور و به همه عطریات تاجران معطر است؟ ۷ اینک تخت روان سلیمان است که شصت جبار از جباران اسرائیل به اطراف آن می‌باشند. ۸ همگی ایشان شمشیر گرفته و جنگ آزموده هستند. شمشیر هر يك به سبب خوف شب بر رانش بسته است. ۹ سلیمان پادشاه تخت روانی برای خویشان از چوب لبنان ساخت. ۱۰ ستونهایش را از نقره و سقش را از طلا و کرسی‌اش را از ارغوان ساخت، و وسطش به محبت دختران اورشلیم مُعَرَّق بود. ۱۱ ای دختران صهیون، بیرون آید و سلیمان پادشاه را ببینید، با تاجی که مادرش در روز عروسی وی و در روز شادی دلش آن را بر سر وی نهاد.

محبوب:

۴

اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی و چشمانت از پشت بُرِقع تو مثل چشمان کبوتر است و موهایت مثل گله بزها است که بر جانب کوه جلعاد خوابیده‌اند. ۲ دندانهایت مثل گله گوسفندان پشم بریده که از شستن برآمده باشند و همگی آنها توأم زاییده و در آنها یکی هم نازاد نباشد. ۳ لبهایت مثل رشته قرمز و دهانت جمیل است و شقیقه‌هایت در عقب بُرِقع تو مانند پاره انار است. ۴ گردنت مثل برج داود است که به جهت سلاح خانه بنا شده است و در آن هزار سپر یعنی همه سپرهای شجاعان آویزان است. ۵ دو پستانت مثل دو بچه توأم آهو می‌باشد که در میان سوسنها می‌چرند، ۶ تا نسیم روز بوزد و سایه‌ها بگریزد. به کوه مرّ و به تلّ کندر خواهیم رفت. ۷ ای محبوبه من، تمامی تو زیبا می‌باشد. در تو عیبی نیست. ۸ بیا با من از لبنان ای عروس، با من از لبنان بیا. از قلّه امانه از قلّه شنیر و حرمون از مغاره‌های شیرها و از کوههای پلنگها بنگر. ۹ ای خواهر و عروس من، دلم را به یکی از چشمانت و به یکی از گردن‌بندهای گردنت ربودی. ۱۰ ای خواهر و عروس من، محبت‌هایت چه بسیار لذیذ است. محبت‌هایت از شراب چه بسیار نیکوتر است و بوی عطرهایت از جمیع عطرها. ۱۱ ای عروس من، لبهای تو عسل را می‌چکاند زیر زبان تو عسل و شیر است و بوی لباست مثل بوی لبنان است. ۱۲ خواهر و عروس من، باغی بسته شده است. چشمه مُقَل و منبع مختوم است. ۱۳ نهال‌هایت بستان انارها با میوه‌های نفیسه و بان و سنبل است. ۱۴ سنبل و زعفران و نی و دارچینی با انواع درختان کندر، مرّ و عود با جمیع عطرهاهای نفیسه. ۱۵ چشمه باغها و برکه آب زنده و نه‌هایی که از لبنان جاری است.

محبوبه:

۱۶ ای باد شمال، برخیز و ای باد جنوب، بیا. بر باغ من بوز تا عطرهايش منتشر شود. محبوب من به باغ خود بیاید و میوه نفیسه خود را بخورد.

محبوب:

ای خواهر و عروس من، به باغ خود آمدم. مرّ خود را با عطرهایم چیدم. شانه
عسل خود را با عسل خویش خوردم. شراب خود را با شیر خویش نوشیدم.

دختران اورشلیم:

ای دوستان بخورید، و ای یاران بنوشید، و به سیری بیاشامید.

محبوبه:

۲ من در خواب هستم اما دلم بیدار است. آواز محبوب من است که در را می‌کوبد (و می‌گوید): «از برای من باز کن ای خواهر من! ای محبوبه من و کبوترم و ای کامله من! زیرا که سر من از شب‌نم وزلفهایم از ترشحات شب پر است.» ۳ رخت خود را کندم چگونه آن را بپوشم؟ پایهای خود را شستم چگونه آنها را چرکین نمایم؟ ۴ محبوب من دست خویش را از سوراخ در داخل ساخت و احشایم برای وی به جنبش آمد. ۵ من برخاستم تا در را به جهت محبوب خود باز کنم، و از دستم مرّ و از انگشتهایم مرّ صافی بر دسته قفل بچکید. ۶ به جهت محبوب خود باز کردم؛ اما محبوبم روگردانیده، رفته بود. چون او سخن می‌گفت جان از من بدر شده بود. او را جستجو کردم و نیافتم او را خواندم و جوابم نداد. ۷ کشیکچپانی که در شهر گردش می‌کنند مرا یافتند، بزدند و مجروح ساختند. دیده‌بانهای حصارها بُرّقع مرا از من گرفتند. ۸ ای دختران اورشلیم، شما را قسم می‌دهم که اگر محبوب مرا بیابید، وی را گوید که من مریض عشق هستم.

دختران اورشلیم:

۹ ای زیباترین زنان، محبوب تو از سایر محبوبان چه برتری دارد و محبوب تو را بر سایر محبوبان چه فضیلت است که ما را چنین قسم می‌دهی؟

محبوبه:

۱۰ محبوب من سفید و سرخ فام است، و بر هزارها افراشته شده است. ۱۱ سر او طلای خالص است و زلفهایش به هم پیچیده و مانند غراب سیاه فام است. ۱۲ چشمانش کبوتران نزد نهرهای آب است، با شیر شسته شده و در چشمخانه خود نشسته. ۱۳ رخسارهایش مثل باغچه بلسان و پشته‌های ریاحین می‌باشد. لبهایش سوسنها است که از آنها مرّ صافی می‌چکد. ۱۴ دستهایش حلقه‌های طلاست که به زیر جدّ مُنَقَّش باشد و بر او عاج شفاف است که به یاقوت زرد مُرَصَّع بُود. ۱۵ ساقهایش ستونهای مرمر بر پایه‌های زر ناب مؤسس شده، سیمایش مثل لبنان و مانند سروهای آزاد برگزیده است. ۱۶ دهان او بسیار شیرین و تمام او مرغوبترین است. این است محبوب من و این است یار من، ای دختران اورشلیم.

دختران اورشلیم:

محبوب تو کجا رفته است ای زیباترین زنان؟ محبوب تو کجا توجّه نموده است تا او را با تو بطلبیم؟

محبوبه:

۲ محبوب من به باغ خویش و نزد باغچه‌های بلسان فرود شده است، تا در باغات بچراند و سوسنها بچیند. ۳ من از آن محبوب خود و محبوبم از آن من است. در میان سوسنها گله را می‌چراند.

محبوب:

۴ ای محبوبه من، تو مثل ترصه جمیل و مانند اورشلیم زیبا و مثل لشکرهای بیدق‌دار مهیب هستی. ۵ چشمانت را از من برگردان زیرا آنها بر من غالب شده است. مویهایت مثل گله بزها است که بر جانب کوه جلعاد خوابیده باشند. ۶ دندانهایت مانند گله گوسفندان است که از شستن برآمده باشند. و همگی آنها توأم زاییده و در آنها یکی هم نازاد نباشد. ۷ شقیقه‌هایت در عقب برقع تو مانند پاره انار است. ۸ شصت ملکه و هشتاد متعه و دوشیزگان بی‌شماره هستند. ۹ اما کبوتر من و کامله من یکی است. او یگانه مادر خویش و مختاره و والده خود می‌باشد. دختران او را دیده، خجسته گفتند. ملکه‌ها و متعه‌ها بر او نگریستند و او را مدح نمودند.

دختران اورشلیم:

۱۰ این کیست که مثل صبح می‌درخشد؟ و مانند ماه جمیل و مثل آفتاب طاهر و مانند لشکر بیدق‌دار مهیب است؟

محبوب:

۱۱ به باغ درختان جوز فرود شدم تا سبزیهای وادی را بنگرم و ببینم که آیا مو شکوفه آورده و انار گل کرده است. ۱۲ بی‌آنکه ملتفت شوم که ناگاه جانم مرا مثل عرابه‌های عمیناداب ساخت.

دختران اورشلیم:

۱۳ برگرد، برگرد ای شولمیت برگرد، برگرد تا بر تو بنگریم.

محبوب:

در شولمیت چه می‌بینی؟ مثل محفل دو لشکر.

۷

ای دختر مرد شریف، پایهایت در نعلین چه بسیار زیبا است. حلقه‌های رانهایت مثل زیورها می‌باشد که صنعت دست صنعت‌گر باشد. ۲ ناف تو مثل کاسه مدور است که شراب ممزوج در آن کم نباشد. بر تو توده گندم است که سوسنها آن را احاطه کرده باشد. ۳ دو پستان تو مثل دو بچه توأم غزال است. ۴ گردن تو مثل برج عاج و

چشمانت مثل برکه‌های حَشْبُون نزد دروازه بیت رَبِّیم. بینی تو مثل برج لبنان است که بسوی دمشق مشرف می‌باشد. ۵ سرت بر تو مثل کَرْمَل و موی سرت مانند ارغوان است. و پادشاه در طَرَه‌هایش اسیر می‌باشد. ۶ ای محبوبه، چه بسیار زیبا و چه بسیار شیرین به سبب لَدَّتْها هستی. ۷ این قامت تو مانند درخت خرما و پستانهایت مثل خوشه‌های انگور می‌باشد. ۸ گفتم که به درخت خرما برآمده، شاخه‌هایش را خواهم گرفت. و پستانهایت مثل خوشه‌های انگور و بوی نفس تو مثل سیبها باشد. ۹ و دهان تو مانند شراب بهترین برای محبوبم که به ملایمت فرو رود و لبهای خفتگان را متکلم سازد.

محبوبه:

۱۰ من از آن محبوب خود هستم و اشتیاق وی بر من است. ۱۱ بیا ای محبوب من به صحرا بیرون برویم، و در دهات ساکن شویم. ۱۲ و صبح زود به تاکستانها برویم و ببینیم که آیا انگور گل کرده و گل‌هایش گشوده و انارها گل داده باشد. در آنجا محبت خود را به تو خواهم داد. ۱۳ مهر گیاهها بوی خود را می‌دهد و نزد درهای ما، هر قسم میوه نفیس تازه و گهنه هست که آنها را برای تو ای محبوب من جمع کرده‌ام.



کاش که مثل برادر من که پستانهای مادر مرا مکید می‌بودی، تا چون تو را بیرون می‌یافتم، تو را می‌بوسیدم و مرا رسوا نمی‌ساختند. ۲ تو را رهبری می‌کردم و به خانه مادرم در می‌آوردم تا مرا تعلیم می‌دادی تا شراب ممزوج و عَصیر انار خود را به تو می‌نوشانیدم. ۳ دست چپ او زیر سر من می‌بود و دست راستش مرا در آغوش می‌کشید. ۴ ای دختران اورشلیم شما را قسم می‌دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکند و برنینگیزانید.

دختران اورشلیم:

۵ این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده، از صحرا برمی‌آید؟

محبوبه:

زیر درخت سیب تو را برانگیختم که در آنجا مادرت تو را زاید. در آنجا والده تو را درد زه گرفت. ۶ مرا مثل خاتم بر دلت و مثل نگین بر بازویت بگذار، زیرا که محبت مثل موت زور آور است و غیرت مثل هاویه ستم‌کیش می‌باشد. شعله‌هایش شعله‌های آتش و لَهِیب یهوه است. ۷ آبهای بسیار محبت را خاموش نتواند کرد و سیلها آن را نتواند فرو نشانید. اگر کسی تمامی اموال خانه خویش را برای محبت بدهد، آن را البتّه خوار خواهند شمرد.

دختران اورشلیم:

۸ ما را خواهری کوچک است که پستان ندارد. به جهت خواهر خود در روزی که او را خواستگاری کنند، چه بکنیم؟ ۹ اگر دیوار می‌بود، بر او برج نقره‌ای بنا می‌کردیم؛ و اگر دروازه می‌بود، او را به تخته‌های سرو آزاد می‌پوشانیدیم.

محبوبه:

۱۰ من دیوار هستم و پستانهایم مثل برجها است. له‌ذا در نظر او از جمله یابندگان سلامتی شده‌ام. ۱۱ سلیمان تاکستانی در بَعْل هامون داشت و تاکستان را به ناطوران سپرد، که هر کس برای میوه‌اش هزار نقره بدهد. ۱۲ تاکستانم که از آن من است پیش روی من می‌باشد. برای تو ای سلیمان هزار و برای ناطوران میوه‌اش، دویست خواهد بود.

محبوب:

۱۳ ای (محبوبه) که در باغات می‌نشینی، رفیقان آواز تو را می‌شنوند، مرا نیز بشنوان.

محبوبه:

۱۴ ای محبوب من، فرار کن و مثل غزال یا بچه آهو بر کوههای عطریات باش.